

بی بی سی؛ دستی ماهرانه برای دریدن سقف وحدت افغانها

از زمانی که چیزی بنام خبر را درک کردم از بی بی سی هم آگاه شدم، شاید در آن زمان یگانه وسیله اطلاع رسانی برای فارسی زبانان بود که صدایی غیر از صدای سرکاری را بگوش مردم میرسانید. بی بی سی جزء زندگی فامیلی هزاران فامیلیکه احتیاج به آگاهی درست تر از اوضاع وطن و جهان را داشتند گردیده بود. شاید دلیلش هم این بود که ما دیگر منبع خبری مستقلی نداشتیم بغیر از رادیو کابل که طبعاً خبر را به ذوق طبقه حاکمه نشر میکرد. روشن است که در آن زمان بی بی سی فارسی نه برای افغانها بلکه بخاطر ایرانیان تأسیس شده بود ولی از افغانستان هم ضمن اخبار دنیا یاد می کرد.

بعد از کودتای مرحوم داوود خان بی بی سی اهمیت بیشتری در نزد مردم ما پیدا کرد چنانچه توجه بی بی سی هم بیشتر به قضایای افغانی شد تا اینکه پس از کودتای ثور و پس از اینکه آن باورهای قبلی خلیها در مورد افغانها مبنی بر اینکه دیگر افغانستان جمهوریت جدیدی در دایره جمهوریت های سابقه روس خواهد شد، درست نبرامد و دیدند که مردم ما از شهر و ده، از کوه پایه ها و دامنه ها، از عالم تا عامی، از تحصیل کرده تا بیسواد همه در مقابل قدرت حاکمه مزدور بپا خاسته اند، رادیوی بی بی سی بخش خاصی را برای افغانها ایجاد کرد که با **استخدام افغانها** در آن بخش، تصدیق ضمنی بر تفاوت میان این دو بخش (ایرانی و افغانی) نمودند. این جای تعجب هم نیست زیرا خیلی چیزها و از جمله اصطلاحات دو کشور از هم تفاوت داشتند. اما ایرانیان در دستگاه بی بی سی بر افغانها گویا که شرط (قولی یا ذهنی) گذاشته بودند که باید از لهجه و اصطلاحات ایرانی استفاده کنند، و یا هم خدای ناخواسته افغانهای ما برای تملق، خودشان چنین چیزها دنبال کردند.

من در کل مخالف پیروی و یا تأثیر پذیری از دیگران نیستم اما تا جاییکه هویت و شخصیت خود را از دست ندهیم، و یا با چنین پیروی مورد اهانت و تحقیر قرار نگیریم که گویا افغانها ملتی نادان و بی همه چیزی اند و هرچه دارند از برکت (دیگران) دارند!

این تبعیت و دنباله روی بعد از آنکه گروپ کار کشته و وابسته بدستگاه نیمه خیری و نیمه جاسوسی نووستی در کابل در بی بی سی جا گرفتند به شکل مفتضح ان رسید.

تعجب است! آتانی در بی بی سی مسند گرفتند که خیلی از مردمان ما را و بصورت مشخص محصلین و شاگردان پوهنتون و مکاتب را بجرم شنیدن خبر از بی بی سی تهدید کردند، توبیخ کردند و به زندانهای مخوف روانه کردند. اینها شاید بخاطر عقده که ایشان را هموطنان ما چون زباله استعمار بدور انداخته بودند خواستند از مردم انتقام گیرند و آنها را بجان هم بیندازند که موفق هم شدند، و یا هم شاید بخاطر اینکه مردم را بطرفی دیگر متوجه ساخته و خود را در پناه این گرد و غبار از اذهان مردم بدور سازند. وشاید هم هردو.

از زمانیکه ظاهر طنین و عبدالله شادان (برادر کریم شادان که حکم قتل و شکنجه هزاران هموطن بیچاره و بالأخص تحصیل کرده ما را صادر کرده است) و اهسته اهسته دیگر همپیمانان سابقه و خدمت گذاران روس در ین دستگاه جا گرفتند قضیه محو هویت فرهنگی افغانها توسط این دستگاه که روی ضرورت از منابع مهم خبری برای افغانها بود، شدت و وسعت بیشتری گرفت. (در مورد کار کرد و شخصیت این دو فرد، نمونه کوچکی را میتوان در صفحات ۳۹۹ و مابعد کتاب آقای عبدالحمید مبارز بنام " تحلیل واقعات سیاسی افغانستان ۱۹۱۹ - ۱۹۹۶ " زیر بحث اتحادیه ژونالیستان مطالعه نمایند).

اینها برای اهداف خاصی که نزد شان بود چنان در این کار افراط کردند که در حرکات کلمات " زیر، زیر و پیش " نیز از ایرانیان تقلید کردند مثلاً عدد ۵۰ را که در افغانستان بصورت تقریباً کل با کسر حرف (پ) تلفظ مینمایند، اینان با پیروی از ایرانیان با فتحه غلیظ بخواندن می گرفتند. کلماتی را در نقل اخبار بکار میبردند که اکثریت قاطع ملت ما مراد انرا درک نمی کردند و یا اشتباه می گرفتند. مثلاً صندلی، خمپاره، چادر (و انهم بضم حرف دال) عمو، مجلس و ...، و یا استفاده از ترجمه فرانسوی که ایرانیان در قسمت بعضی از کلمات با ان عادت کرده اند و در افغانستان غیر متعارف است مثلاً ژنرال، ژانویه، فوریه و ... و خلیهای دیگر. تا حدی که تکیه کلام " **بینید** " که توسط خبرنگار سابقه دار ایرانی در بی بی سی استفاده میشد جزء صحبت آقای طنین گردیده بود. وضعیت این مردمان مرا بیاد ضرب المثل معروفی میندازد که میگفتند نان از کی می خورد و خدمت به کی میکنند؟! (و یا هم بفاهیم و تعبیرات دیگری) معاش (یا بتعبیر ایشان : حقوق) از انگلیس می گرفتند اما خدمت برای ایرانیان می کردند.

اصلا اینها اهمیتی بهیوت ملی و عزت مردمی ما نداشتند چون اگر میداشتند در خدمت روس بر علیه ملت خود قرار نمیگرفتند، اینها میتوانند بهرطرفی بدون که در انجا طعمه و دخلی باشد.

از شهکار های اینگروه در پهلوی محو هویت ملی و بهم زدن وحدت ملی ما، یکی هم تحریف خبر است بگونه که انرا آنقدر " کپی کشی " و دست مالی میکنند تا خیلی ماهرانه مردم را و بگفته عامیانه بکوچه حسن چپ روان کنند، و خبر را مطابق به هدف و طرز دید خودشان بسازند. برای نمونه خبری را که امروز در صفحه افغانستان بی بی سی راجع به دوستم و ماجرای اخیر وی نشر نموده اند مورد مطالعه قرار میدهم که چگونه این خبر را گریم کاری نموده اند تا حقیقت را از میان برداشته و در آینده ها اگر بتوانند از ان بشکلی که برایشان خوش آیند است استفاده کنند.

در خبری که بی بی سی درینمورد امروز ۱۹ فبروری زیر عنوان " دوستم : حکم دادستانی غیر قانونیست " نشر کرده چنین میخوانیم :

.....

{ دادستانی کل افغانستان بدنبال جنجالهای اخیر میان ژنرال دوستم و اکبر بای }
قضیه بی با ان همه رسوایی که در ان از اختطاف لت و کوب و حشیانه ، تجاوز بر حریم فامیلی و ... میباشد، همه به جنجالی خلاصه گردید که دو طرف مساویانه در ان سهم داشتند. و نزد مردم ما مفهوم جنجال تا لت و کوب و اختطاف زمین و آسمان فرق دارد. و بدین ترتیب تیم دست پروردگان طنین- شادان ماهرانه از رفیق قدیم شان دفاع میکنند.

ادامه میدهند:

{ این تحولات پس از آن صورت میگیرد که ادعا شد افراد اقای دوستم ، اکبر بای (بدون پیشوند تشریفاتی، آقا- که در مورد دوستم استفاده شده) را حدود دو هفته پیش مورد ضرب و شتم قرار داده و او را از خانه اش برده اند ... }
کلمه ادعا شد که بصیغه مجهول استعمال گردیده طبق قواعد زبان به این معنی است که از اهمیت و حقیقت غالباً خالی میباشد، و با آوردن کلمه افراد هدف را تا حد زیادی به پیش میبرند، به این معنی که خود ان ژنرال زحمت کش و مشفق!!! در قضیه هیچ دخلی نداشته و شاید در آینده ها بگویند که دوستم بخاطر حل جنجال افراد طرفین میانجیگری میکرد! درحالیکه در تمام گذارشات و از جمله شهادت خود اکبر بای، دوستم و شرکایش مستقیماً شرکت داشتند.

و چگونه با کلمات بازی می کنند وقتی مینویسند که: { ... و او را از خانه اش برده اند } .
خیلی ساده مثلی که دوستی دوست خود را از خانه اش میگیرد و به جایی برای چکر میبرد. اصلاً موضوع جبر و اختطاف را نمیخواهند در اذهان مردم درین قضیه داخل کنند.

باز هم: { بر اساس حکم دادستانی کل افغانستان ، وظایف دونه از اعضای پارلمان نیز که ظاهراً در حمایت از اقای دوستم قرار داشتند به حالت تعلیق در آمده ... } با بکار بردن کلمه ظاهراً میخواهند خیلی آرام بمردم برسانند که اینگونه در ظاهر گفته و یا در ظاهر چنین مشهور شده، در حالیکه در حقیقت چنین نبوده ! و اما از کلمه حمایت میخواهند در اذهان بگنجانند که دوستم مورد تهاجم و ظلمی که قرار گرفت ، ان دو نفر هم از وی دفاع و حمایت کردند.

باز هم: { ... و عبداللطیف پدram ، رهبر حزب کنگره ملی افغانستان که گفته میشود به نوعی در این قضیه درگیر بوده از افغانستان ممنوع الخروج شده است. }

باز هم از کلمه گفته میشود بصیغه مجهول استفاده میکند که در مسایل غیر دقیق و مشکوک بحد نفی ان بکار میرود. و طبیعتاً همین چیز مراد این تیم معلوم الهویه میباشد. همچنان از کلمه بنوعی میخواهند بگویند که پدram تصادفاً، بناحق ، بدون خواست و رضایت خودش در این قضیه ربط داده شده است. در صورتیکه اکبر بای مستقیماً از لطیف پدram نام میبرد که در یورش بخانه وی شریک بود. تیم و گروه یادشده که خود سازنده شخصیت برای عبداللطیف پدram بوده اند و در کارخانه روشنفکر سازی اقای ظاهر طنین خیلی رنگ و روغن زده شد هرگز نمیخواهند یکی از محصولات خود را در چنین دایره بدنامی ببینند .

باز هم در قسمت نام دو عضو پارلمان میگوید که { ... افشا نشده است. } در حالیکه تمام خبر های اولی نام فیض الله ذکی و شاکر کار گر را ذکر کرده بودند.

و بهمینگونه در قسمت تمام اخباری که این تیم ، بشکلی انرا بنفع یاضرر خود میبینند چنین تصرفاتی برای تحریف مفهوم اصلی خبر میکنند که با تأسف عده از هموطنان ما به ان متوجه نشده و خبر بگونه دیگرش در ذهن مردم جا گزین میشود.

در همین خیر جام غضب خود را بالای لوی څارنوال یا بگفته ایرانیان دادستان کل هم ریخته اند به این ترتیب:
{ بشنوید / مصاحبه با **جبار ثابت** دادستان کل افغانستان }

در فرهنگ مردم ما کاملاً شایع است که ترخیم اسماء و تجزئه اسمای مرکب در ۳ حالت صورت میگیرد:

۱- در حالتی که فرد نام گرفته شده خیلی به فرد نام برنده از ناحیه فامیلی، عاطفی و دوستی نزدیک باشد مثلاً پدر به فرزند خود یا برادر به برادر و یا قریبی به قریب خود یا دوستی بدوست خود بگوید حنان، دل، رحیم، زر، تور، انو، بجای عبدالحنان، دلشاد، عبدالرحیم، زرغونه، تور یالی، انوشیروان. که این نوع نام بردن نشاندهنده محبت و قرابت زیاد دوطرف میباشد و میان شان حاجتی به مسایل تشریفاتی نیست.

۲- در صورتیکه خود فرد صاحب نام همین تجزئه را اختیار کند و آنرا خودش ضمن معرفی خود بگوید.

۳- در حالتی که کسی از دیگری بدش بیاید و وی را با گرفتن نیمه نامش توهین کنند.
حالت اول بهچوجه نمیتواند که شامل حال آقای ثابت و گردانندگان بی بی سی شود، چنانچه در چنین مواقعی که دوطرف دارند بکلی بدور از اداب اجتماعی پنداشته میشود.

حالت دومی که در هیچ جایی رسمی معروف نشده که لوی څارنوال خود را بنام جبار ثابت معرفی نموده باشد.

اما حالت سومی جای شکی ندارد زیرا لوی څارنوال یا دادستان کل به اشکال گوناگون و در اوقات مختلفی مورد اهانت و تجاوز ایران پرستان قرار گرفته است.

در رابطه به استعمال کلمات و اصطلاحات، این گونه افراد همیشه ادعا کرده اند که فرقی میان اصطلاحات ایرانی و افغانی نیست فقط فرق لهجه است که در بین زبان های دیگر هم دیده میشود! بفرض اگر این را قبول کنیم و بپذیریم میخواهم از ایشان تقاضا کنم که برای یک ایرانی وقتی اشتباهی میکند بگویند: غلط کردی!.

و یا هم از یک ایرانی و یک افغانی بخواهند که هرکدام یک صندلی بخرند! و غوری (قوری) را بیارند.

احیاناً این طبقه خود را در پناه احیای کلمات فارسی و زدودن کلمات اجنبی (که مرادشان کلمات عربی و ترکی است) میگیرند، باز هم قبول!... پس چرا کلمه زیبای پیاله را بجای فنان عربی استفاده نمیکنند. یا چرا کلمه کاکا دری را بجای کلمه عمو عربی بکار نمیبرند؟؟ مگر نه اینست که نقل از جانب افغانی به آنطرف حرام است اما سيطرة فرهنگی ایران بر ما باید! و ثواب هم!؟

و یا اینکه کلمه مدرسه را بجای مکتب استفاده کردن در حالی که هردو فارسی نیستند. در افغانستان کلمه مکتب مروج و در ایران کلمه مدرسه و بفعوای ضرب المثلی که گویند اگر در بین چالی (به مفهوم افغانی ان که نیرنگ معنی میدهد، نه بمفهوم ایرانی اش که چقوری و حفره میباشد) نباشد، خر بخر بدل کردن چه معنی دارد؟! چرا بجای کلمه عربی مکتب کلمه مدرسه را ذکر میکنند. در حالیکه مدرسه نزد همه مردم ما مفهوم خاص و مکتب مفهوم خاص خود را دارند.

بعضی ها هم غوغا براه انداخته اند که عده میخواهند میان دو برادر همفرهنگ و... جدایی ببندازند!

فکر میکنم اهانت ها و ظلمی که بهمواطنان ما توسط این " هم فرهنگها و... " در انجا و انهم بصورت گسترده و منسجم صورت میگیرد خودش برای کسی که بگفته شیرین ما: اگر سیال باشد بس است.

به این هموطنان عزیز که غمی دیگر جز دفاع از ظلم و تعدی بیگانه گان بر هموطن خویش ندارند از **شنبه** تا **چارشنبه** طلب توفیق میدارم

و در اخیر به پیامی میخواهم اشاره کنم که در جایی توسط وابستگان حاکم در بی بی سی فارسی (افغانی) زیر نام خیلی خوبی درج شده بود و ظاهراً تقدیر از زندگان را برای مردم توصیه میکرد.

ظاهر موضوع، خوب و قابل قدر اما در باطن و زیر پرده، در آوردن آقای ظاهر طنین و یگان دیگری در پهلوی عده بی میباشد که آنده مورد پسند مردم زیادی اند، تا بدین طریق به اصطلاح: در جمله اسپ سواران خرسوارانی رانیز داخل کنند. و الا ظاهر طنین در طول عمرش چه خدمتی بملت افغان کرده؟ وی که خدمتش به روس و ایران و... خلاصه بغیر افغان بوده است. و هم او پیش قراول هجوم فرهنگی است که فقط یکطرفه میدود، و پیش قراول هجوم (استعمار) اقتصادی، سیاسی و جغرافی میباشد.

این مدعیان میخواهند زهر را در لای عسل بمردم بخورانند.

پایان